

تورم کیفری، عوامل و پیامدها

محمد جعفر حبیب زاده^۱، علی حسین نجفی ابرندآبادی^۲، کیومرث کلانتری^۳

۱- دانشیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

۳- دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

اگرچه وجود قانون کیفری برای جامعه یک ضرورت است، لیکن نمی‌توان توالی فاسدناشی از تصویب و اجرای آن را نادیده انگاشت؛ زیرا هر قانون کیفری، با وجود تمامی مزایا، محدودکننده آزادی افراد و افزایش دهنده قدرت دولت بوده که نتیجه آن آسیب پذیری توأماً مردم در برابر حاکمیت است. انسان به حکم فطرت، خواستار آزادی و رهایی از محدودیت است، ولی لازمه حیات یک نظام اجتماعی آن است که مردم در محدوده قوانین و مقررات، آزادی خود را اعمال کنند. اگر قوانین و مقررات، به ویژه در امور کیفری، شرایط لازم را نداشته و با حقوق طبیعی و فطری انسان هماهنگ نباشند، موجب ایجاد تعارض بین مردم و دولت خواهند شد. برای حل این تعارض، وضع قوانین کیفری و استفاده از ضمانت اجرای آن باید به کمترین حد ممکن، کاهش یابد؛ هر چند امروزه قانونگذار ایرانی بدون توجه به پیامدهای تصویب و اجرای قانون کیفری، به طور مستمر بر حجم مجموعه قوانین کیفری می‌افزاید. برای اثبات این مطلب کافی است بدانیم در فاصله بین سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸، بیش از ۲۴۵ قانون کیفری تصویب گردید که اگر به این مجموعه، آراء هیأت عمومی دیوان عالی کشور و همچنین مصوبات شورای انقلاب فرهنگی در خصوص مورد اضافه شود، رقم بزرگی خواهد شد. در این مقاله سعی شده است، ضمن طرح موضوع تورم کیفری، به عوامل ایجادکننده این پدیده و آثار آن در حقوق ایران نیز پرداخته شود.

کلید واژه‌ها: قانون کیفری، تورم، شهروند، دولت، آزادی.



۱- مقدمه

یکی از مشکلات جهان امروز که سیستمهای مختلف حقوقی را با بحران مواجه کرده است، تورم غیر قابل کنترل قوانین کیفری است که این مسأله، خود موجب تورم کیفری بی اندازه گردیده است. منظور از تورم کیفری، تصویب بدون ضرورت مقررات کیفری و قطور نمودن بی رویه مجموعه قوانین جزایی با جرم انگاریهای جدید است. اگرچه در حال حاضر، کشور ماسخت با بحران تورم کیفری روبروست، اما این پدیده تازگی نداشته و اختصاص به زمان ما و کشور ایران ندارد. «منتسکیو»^۱ در نیمه اول قرن هجدهم، و نیز برخی از نویسندگان مانند «بوزا»^۲ و «پیناتل»^۳ قبل از جنگ جهانی دوم به این مسأله اشاره کرده اند. تورم قوانین کیفری، هر روز پیچیده تر و وسیعتر گشته و موجب سردرگمی قضات، مجریان و افراد جامعه می گردد، هر روز یا هر هفته با تصویب قوانین جدید، یا جرایم جدید پیش بینی می شود و یا اینکه دامنه عناوین مجرمانه موجود، وسعت می یابد. برای روشن شدن موضوع با رقم و عدد باید به مطالعات پانزده سال پیش کمیسیون اصلاحات حقوق کانادا اشاره کرد که به موجب آن در هر استان کانادا، یک شهروند کانادایی می تواند مرتکب بیش از ۳۷/۹۶۷ رفتار متفاوت شود که در قانون، عنوان جرایم عمدی را داشته اند [۱]. یا طبق آمار رسمی که در سال ۱۹۳۱ در آمریکا انتشار یافت بیش از نیمی از هر صد هزار نفری که در یکی از سالهای اخیر در شیکاگو دستگیر شده اند، مرتکب تخلف از مقرراتی شده بودند که ۲۵ سال قبل وجود نداشت [۲].

به نظر می رسد منتسکیو نخستین کسی است که در سال ۱۷۴۸ میلادی با انتشار کتاب «روح القوانين» به تورم کیفری اشاره داشته و آن را موجب بی اعتمادی مردم نسبت به هیأت حاکمه دانسته است. از دانشمندان معاصر نیز، بوزا و پیناتل از حقوقدانان مشهور فرانسوی هستند که قبل از جنگ جهانی دوم به این مهم پرداخته اند. اخیراً «ریموندگسن»^۴ استاد فرانسوی در آثار جرم شناسی خود به این موضوع اشاره کرده و آن را خطری برای جامعه دانسته است [۱]. خطر از آنجائایی می شود که هر قانون کیفری بدون تردید، محدود کننده آزادی است و محدود شدن آزادی با افزایش قدرت دولت همراه است. یعنی وقتی آزادی مردم محدود گردید، سلطه مأموران بر مردم بیشتر شده، فرد به نحو روز افزون در مقابل دولت آسیب پذیر می گردد [۳]. زیرا انسان به حکم فطرت خویش، مایل به آزادی و رهایی از محدودیت است، در حالی که دولت اصرار دارد که

1. Montesquieu
2. Bouzat
3. Pinatel
4. Raymond Gassin

مردم به اجرای مقررات و قوانین، وادار گردند. اگر مقررات کیفری قابلیت انطباق با فطرت بشر و نیازهای او را نداشته باشد و بالعکس با حقوق فطری و طبیعی فرد در تضاد باشد، همواره به زیان مردم خواهد بود؛ زیرا مردم یا مجبورند محدودیتهایی را پذیرا شوند یا با آن مقابله کنند. پذیرا شدن آن موجب از دست دادن آزادی و مقابله با آن موجب تحمل مجازاتهایی می شود. هرگاه دولت، این حلقه محاصره (تحدید آزادی) را تنگتر کند، بیشتر موجب اعتراض مردم می گردد و نتیجه هرچه باشد، بر ضرر حکومت و جامعه است. اصولاً اگر به جای بررسی اعمال نابهنجار و مبارزه مدبرانه و منطقی علیه آنها، نظرها به تدوین و وضع قوانین کیفری جلب شود، جز افزایش حجم مجموعه قوانین جزایی، طولانی کردن سیاهه جرایم، انباشتن زندانها از افراد، نابود کردن انسانها، بی خانمان کردن خانواده ها، ایجاد هزینه های سنگین برای اجتماع، نابود ساختن نیروهای فعال، به خشونت واداشتن مردم، بی اعتنا بار آوردن افراد اجتماع و گسترش بی عدالتی، نتیجه ای در بر نخواهد داشت [۴].

تورم کیفری نه تنها خطری برای اشخاص، بلکه تهدیدی برای جامعه نیز خواهد بود. منتسکیو می گوید: «فساد یک جامعه بر دو قسم است: موقعی که توده مردم قوانین را مراعات نمی کنند؛ این درد، چاره پذیر است. دیگر آن که قوانین، توده را فاسد می کند که این درد، درمانی ندارد؛ زیرا درد ناشی از خود درمان است» [۵]. اگر قوانین کیفری، متعدد باشند، شهروندان نمی توانند از همه آن قوانین تمکین کنند و عدم تمکین مقررات کیفری نیز چون با ضمانت اجرای شدید همراه است، موجب عکس العمل متقابل جامعه نسبت به آنها می شود و طبیعی است که اگر حکومت بخواهد با همه متخلفین مبارزه کند، نتیجه ارزشمندی برای جامعه در پی نخواهد داشت و بنیان حکومت، متزلزل خواهد گردید. به این لحاظ «بکاریا» معتقد است آنچه جامعه را از خطر جرایم حفظ می کند، حتمی بودن کیفرهاست نه تصویب مداوم و پی در پی قانون کیفری. او معتقد است اثر قوانین خفیف حتمی الاجرا در پیشگیری از جرایم، بیشتر از قوانین شدید محتمل الاجراست. وی با تصویب پی در پی قوانین شدید به این دلیل که موجب استفاده قاضی از عفو و تخفیف گشته و در نتیجه آن را محتمل الاجرا می نماید، مخالف است [۶]. نظر بکاریا مبنی بر اثرگذاری بیشتر قوانین جنایی از جمله «بنتام»^۲ و «گری. س. بکر»^۳ قرار گرفت [۷ و ۸]. بکر، معتقد است که جرم می تواند به عنوان تابع زیر شرح داده شود:

$$O = o(P, F, U)$$

1. Beccaria
2. Bentham
3. Gary S. Becker



۱۱: متغیر مرکب، شامل تمام عوامل مؤثر دیگر؛

F: مجازات مورد انتظار؛

P: احتمال محکومیت؛

O: جرم.

از نظر بکر، تنها مجازات مورد انتظار در کاهش جرم مؤثر نیست، بلکه عامل مهم دیگر، احتمال محکومیت مرکب است. احتمال محکومیت با نرخ جرم، نسبت معکوس دارد؛ یعنی هر چه احتمال محکومیت بیشتر باشد، احتمال ارتکاب جرم کمتر است؛ بنابراین به جای اینکه به منظور کاهش جرم با تصویب قانون جدید میزان مجازات را بالا ببریم، بهتر است تدابیری اتخاذ شود که احتمال محکومیت افزایش یابد که در این صورت توفیق چشمگیری در کاهش جرم به دست می آید، بدون اینکه تالی فاسد اعمال مجازاتهای خشن را داشته باشیم.

ارتکاب هر جرم، در راستای پاسخگویی به یک نیاز است. نیازها را باید از طریق مشروع رفع کرد و نمی توان از طریق توسل به ابزارهای کیفری آنها را خنثی نمود. جرم انگاشتن راههای برآورده سازی نیازها و ارضای تمایلات درونی، تنها بر حجم قوانین کیفری می افزاید؛ همان طور که برای درمان یک انسان بیمار، عمل جراحی آخرین راه حل است، استفاده از ضمانت اجرای کیفری در مبارزه با جرم و اصلاح بزهکار نیز، باید به عنوان آخرین راه حل، انتخاب گردد. این نظر که توسط «دورکهایم»^۱، جامعه شناس معروف، نیز مطرح شده است، موجب می گردد که درصد کمتری از افراد جامعه، با برچسب مجرمانه مواجه شوند [۱۰].

درست است که جامعه باید با پیش بینی ضمانت اجرای کیفری در قوانین جزایی، ضمن تنظیم روابط اجتماعی افراد، از اخلاق مشترک موجود نیز صیانت کند، اما در عین حال بایک سری محدودیتهای عملی مواجه است که مهمتر از همه، لزوم تأمین حداکثر میزان آزادیهای فردی قابل جمع با حقوق جامعه است، و هرگاه عمل به قانون از آستانه تحمل افراد، فراتر رود، تصویب قوانین کیفری، موجب تجاوز به حقوق فردی، خواهد شد [۹].

۲- عوامل تورم کیفری

عواملی که منجر به جرم انگاریهای فراوان می‌شوند و به این ترتیب پدیده تورم کیفری را محقق می‌سازند، بسیار متعدد و متنوع هستند. اما به نظر می‌رسد تورم کیفری مشهود و محسوس عمده، ناشی از عواملی است که در این قسمت بررسی خواهد شد.

الف) پذیرش کیفر به عنوان تنها پاسخ جامعه.

هنوز هم دولتها داشتن یک سیاست جنایی موفق را مستلزم داشتن سیاست کیفری مؤثر می‌دانند و برای تنظیم روابط اجتماعی افراد تحت سلطه خود، اقدام به جرم انگاری روزافزون و تشدید مجازات‌ها می‌نمایند. اما تحقیقات جرم‌شناسان از یک طرف و مطالعه تاریخ حقوق کیفری از طرف دیگر، نشان می‌دهد که ادعای همه مکتب‌هایی که از این فکر الهام گرفته بودند، با شکست مواجه شده است. پیروی از عقاید مکتب کلاسیک حقوق جزا که با الهام از افکار بنّام بر شدت مجازات‌ها تکیه می‌کرد، در عمل نتوانست از وقوع جرایم پیشگیری و از تکرار آن جلوگیری کند. به همین دلیل بود که در مقابل دیدگاه‌های این مکتب، مکاتب دیگری مثل مکتب تحقیقی و مکتب دفاع اجتماعی جدید ظهور کردند [۱۱] که به جای تمرکز بر روی مجازات، به شخصیت و حالت خطرناک مجرم، توجه خاصی داشتند. اگر اندیشه مکتب کلاسیک، مبنی بر «شدت کیفر برای کنترل جرم» در جلوگیری از ارتکاب مؤثر می‌بود، می‌بایست در زمانی که تعلیمات آن مکتب در فرانسه پیاده می‌شد، تأثیر مثبتی بر جای می‌گذاشت؛ در حالی که بر خلاف تصور در فاصله سالهای ۱۸۲۶ تا ۱۸۸۰ میلادی که قوانین فرانسه تحت تأثیر تعالیم آن مکتب بود، میزان جرایم ارتكابی سه برابر افزایش پیدا کرد، با اینکه در همین دوران، جمعیت فرانسه فقط ده درصد افزایش یافته بود [۱۲].

بعد از شکست مکاتب کلاسیک که برای مبارزه با بزهکاری و جلوگیری از تکرار آن، فقط به مجازات تکیه می‌کردند، پیشنهاد اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی در قرن نوزدهم، توسط مکتب تحقیقی، نشان دهنده عدم موفقیت آن مکاتب در پیشگیری از ارتکاب جرم است؛ چنان که در این خصوص گفته‌اند: «قبول اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق جزای مدرن به این علت بود که در طی قرن نوزدهم، فلسفه نئوکلاسیک در مبارزه با بزهکاری و به ویژه تکرار جرم، با شکست مواجه گردید. تجربه نشان داد که برخی از بزهکاران و مجرمان بنا به عادت بیماران روحی، از درک واقعیت مجازات عاجزند و اثر هراس انگیز را احساس نمی‌کنند و به همین جهت از آن پروا ننوده و به فعالیت و تلاش بزهکارانه خود ادامه می‌دهند» [۱۳].



ب) استفاده ابزاری از قوانین کیفری توسط دولتها برای اعمال حاکمیت.

قوانین کیفری با ضمانت اجراهای شدید خود می‌توانند خواسته حکومت مبنی بر اطاعت شهروندان و تأمین امنیت عمومی را فراهم سازند. بی‌جهت نیست که قوانین جزایی را «شمشیر قوانین» لقب داده‌اند و بعد از هر انقلاب و شورش، حاکمان جدید قوانین کیفری را بر اساس نیازهای خود تغییر می‌دهند. با تغییر نظام حکومتی، نیازهای جامعه دگرگون می‌شود و حاکمان آن برای حفظ امنیت و اقتدار حکومت، مقررات جدیدی پیش بینی می‌کنند و بر اساس نیازها اعمالی را جرم اعلام می‌کنند. مصادیق این اعمال در جوامع مختلف و در زمان و مکانهای متفاوت و برحسب تحول رژیم سیاسی این کشورها در نوسان است [۱۴]؛ اما همواره منطبق بر اصول حقوقی نیست. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نیز به لحاظ تغییر نظام حکومتی، شاهد تصویب مقررات کیفری متعدد و فراوانی بوده‌ایم که بعضی از این مقررات - که با رعایت ملاحظات سیاسی وضع شده‌اند - با اصول کلی حاکم بر حقوق جزا در تعارضند. موارد زیر نمونه‌هایی از این نوع قوانین است:

۱. لایحه قانونی راجع به متجاوزین به اموال عمومی و مردم، اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی، مصوب ۱۳۵۸/۹/۲۲.

در سالهای اول انقلاب به دلیل نبودن نیروی انتظامی کافی و منظم و منسجم و عدم کارایی نیروهای موجود، عده‌ای از افراد، اقدام به تصرف و تجاوز و غصب اموال مردم یا دولت می‌کردند. قانونگذار برای مقابله با اقدامات مذکور، تنها تجاوز و تصرف عدوانی، بلکه غصب را نیز که یک موضوع مدنی بود، جرم محسوب نمود و برای آن مجازات تعیین کرد. به علاوه تبصره ۲ ماده مذکور، برای کسانی که بدون سوءنیت مرتکب جرم مذکور شوند نیز مجازات تعیین کرد. در واقع قانونگذار برای مراعات حفظ مصالح سیاسی حکومت، حتی در زمینه اعمال ارتكابی فاقد سوءنیت نیز جرم انگاری کرد و برای آن مجازات تعیین نمود که با اصول حقوقی سازگار نیست.

۲. لایحه قانونی آیین نامه دادرها و دادگاههای انقلاب اسلامی، مصوب ۱۳۵۸/۳/۲۵.

در ماده ۲ لایحه مذکور، قانونگذار برای ارتكاب اعمالی که در جهت تحکیم رژیم گذشته واقع شده است به رغم آنکه در زمان اجرا، وظیفه مرتکب تلقی می‌شده است، جرم انگاری کرده و با تسری قانون کیفری به گذشته اعمال ارتكابی گذشته، افراد را مشمول مجازات مندرج در قانون جدید قرار داده است که از نظر حقوقی صحت این اقدام، محل تأمل است.



ج) رویکرد اقتصادی در جرم انگاری.

یکی از نظریه های جرم شناسی که در نیمه دوم سده هیجدهم توسط جرمی بنتام و سزار بکاریا بیان شد [۷] و بعدها توسط علمای دیگر از جمله گری. س. بکر حمایت گردید [۸]، این است که عمل جنایی را نوعی فعالیت اقتصادی و واکنش اجتماعی را شکلی از سیاست اقتصادی تلقی می کنند. نظریه مزبور که قابل مقایسه با اندیشه های اقتصادی آدام اسمیت است [۱۵]، بز هکار را در فعالیت مجرمانه خود، مانند هر فرد دیگر، موجودی منطقی می داند که به حسب فایده ای که از فعالیت مجرمانه خود انتظار دارد، به انتخاب و تصمیم گیری می پردازد. بر اساس این آموزه، بز هکار هنگام ارتکاب جرم، سود و زیان احتمالی آن را می سنجد و اگر نفع آن بر ضررش غلبه کند، اقدام به ارتکاب جرم می کند، سیاست کیفری نیز غالباً بر پایه این طرز تفکر است که همواره برای مجرم، زیان حاصل از جرم بر نفع احتمالی ناشی از آن، غلبه پیدا کند. بحرانیهای اقتصادی نیز تنها بز هکار را منفعل نمی کند، بلکه دولتها نیز برای اینکه معادله جرم همواره علیه بز هکار باشد، به اقدام واکنشی (جرم انگاری یا تشدید مجازات) دست می زنند. به طوری که «مرل» و «ویتو» اعتقاد دارند که «بحرانیهای اقتصادی به طور ادواری، دولتها را به اجرای یک نظام کیفری ناشی از ضرورت که ویژگی آن بازگشت غریزی، به واکنشهای باستانی مجازات مبتنی بر انتقام جویی و شدت است، تشویق می کند. در چنین شرایطی راهها و فنون پیشرفته که جرم شناسان به وجود آورده اند، مطرح نیست» [۱۶].

۶۵

در ایران، بحرانیهای ناشی از محاصره اقتصادی، جنگ و سپس سیاستهای تعدیل اقتصادی، موجب جرم انگاری جدید و افزایش تعداد عناوین مجرمانه در قوانین گردیده است. جرم انگاری در زمینه بعضی از مصادیق صدور چک پرداخت نشدنی در سال ۱۳۷۲ که سابقاً فاقد خصایص کیفری بود، جرم انگاری در زمینه خرید و فروش کالا برگهای اساسی در سال ۱۳۶۷ و تصویب قوانین متعدد مربوط به تعزیرات حکومتی از سال ۱۳۶۷ به بعد، نمونه هایی از رویکرد اقتصادی در جرم انگاری قانونگذار ایران است.

د) پیشرفتهای صنعتی و فناوری.

مکانیزه شدن خدمات عمومی و توسعه خدمات شهری، هر چند با هدف تأمین آسایش و آرامش بشر تحقق یافت، اما در عمل، زمینه ایجاد مشکلات اجتماعی و بحرانیهای خاص را فراهم کرده



است. برای رویارویی با این مشکلات، تدوین قوانینی که روابط اجتماعی ناشی از ایجاد این پدیده را تنظیم کند، لازم به نظر رسیده است. نگاهی به پدیده صنعتی خودرو به عنوان نمونه‌ای از فناوریهای صنعتی و مشکلاتی که در روابط اجتماعی ایجاد کرده است، مؤید ادعای بالا است. اگر چه نقش چشمگیر خودرو در تأمین رفاه، آسایش و سرعت در زندگی غیر قابل انکار است، ولی نمی‌توان نقش محوری آن را در جرم‌انگاری فراوان نادیده گرفت. هم‌اینک صدها مواد قانونی در نظام‌های کیفری وجود دارد که مرتبط با تخلفات ناشی از استفاده از وسیله نقلیه می‌باشد. پیشرفت روزافزون و سرسام‌آور تمدن صنعتی و ضرورت تنظیم روابط فردی و اجتماعی انسانها مقتضی است حقوق و وظایف جدیدی برای افراد پیش‌بینی شود که مکلف به رعایت آن گردند. ضرورت این امر در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، بیشتر احساس می‌شود. قوانین جدید در زمینه امور مالیاتی و بازرگانی، محیط زیست، بیمه، رایانه و بسیاری از قلمروهای تخصصی دیگر، امری گریزناپذیر شده است. قانون «مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی»، مصوب ۱۳۶۹، قانون «نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیر مجاز می‌نمایند»، مصوب ۱۳۷۲، قانون «ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره»، مصوب ۱۳۷۳ و ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی در زمینه ممنوعیت عکسبرداری از کارت شناسایی با مدارک دولتی به طوری که موجب اشتباه با اصل شود، از مصادیق این قوانین هستند.

هـ) دگرگونی سریع نظام سیاسی.

پدیده انقلاب اگر به صورت مردمی باشد، موجب تغییرات اساسی در تمام جلوه‌های حاکمیت، از جمله قانونگذاری می‌شود. انقلاب ما که در بهمن ۱۳۵۷ علیه رژیم ستم‌شاهی به بار نشست، از ویژگی مردمی بودن و اسلامی بودن برخوردار بود. اکثریت قریب به اتفاق مردم، برای پیاده کردن احکام اسلام، به مبارزه برخاسته، شکنجه‌ها و شهادت‌ها را به جان پذیرا شدند. بنابراین طبیعی بود که عدم مغایرت قوانین با احکام اسلامی از خواسته‌های نخستین مردم باشد. این خواست در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این شرح آمده است: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس قلبی امت اسلامی می‌باشد. ماهیت انقلاب عظیم اسلامی ایران و روند مبارزه مردم مسلمان از ابتدا تا پیروزی که در شعارهای قاطع و کوبنده همه قشرهای مردم تبلور می‌یافت و این خواست اساسی را مشخص کرده و اکنون در طلیعه این پیروزی بزرگ ملت ما

با تمام وجود، نیل به آن را می‌طلبد. ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر، مکتبی و اسلامی بودن آن است...».

مجلس شورای اسلامی در راستای نیل به هدف مذکور و تکلیف مندرج در اصول ۴ و ۹۱ از همان ابتدای قانونگذاری، تصویب قوانین جدید بر اساس احکام اسلامی را سرلوحه کار خود قرار داد. این امر در خصوص امور جزایی، سرعت بیشتری داشت. قانونگذاری با توجه به آیات ۴۴، ۴۵ و ۴۷ سوره مائده که عدم اجرای احکام اسلامی را با فسق، کفر و ظلم برابر می‌داند با پافشاری زیاد، سعی در تصویب قوانین جزایی اسلامی داشته است. این شتاب به گونه‌ای بود که مجلس شورای اسلامی اختیار تصویب همه قوانین اصلی جزایی جدید را به کمیسیون قضایی و حقوقی واگذار کرد. کمیسیون مذکور نیز در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ در کمتر از یک سال، بیش از ۸۰ ماده قانون را در قالب قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱)، قانون حدود و قصاص (۱۳۶۱)، قانون دیات (۱۳۶۱) و قانون تعزیرات (۱۳۶۲) تصویب نمود.

اگرچه مجموعه نهاد قانونگذاری ایران مکلف بوده است که بر اساس مقررات اسلامی، قوانین کیفری را تصویب کند، اما نمی‌توان منکر افراط و تفریط در اجرای این هدف شد؛ برای مثال در طول دوران قانونگذاری مجلس شورای اسلامی، مقرراتی به دلیل مخالفت با شرع، منسوخ اعلام شد، ولی بعد از چند سال همان مقررات مجدداً از طرف مقتن احیا گردید. نامشروع دانستن مرور زمان کیفری و پرداخت خسارات تأخیر تأدیه، از سوی شورای نگهبان [۱۷] و احیای آنها در ماده ۱۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۱۲ قانون صدور چک، مصوب ۱۳۷۲، نمونه‌هایی از افراط و تفریط مورد اشاره است. در حالی که برای داشتن یک سیاست جنایی موفق و پایدار، نیازمند قوانین ثابت و بادوامی هستیم تا مردم، امر و نهی قانون را مانند عرف مسلم پذیرفته و تخلف از آن را عمل غیر اخلاقی محسوب دارند.

۳- آثار تورم کیفری

از دیدگاه نظریه برچسب زنی^۱، تورم کیفری صرف نظر از جرم انگاری، موجب جرم‌زایی نیز می‌گردد. این نظریه که در دهه ۱۹۱۰ و ۱۹۷۰ رواج یافت [۱۸]، نخستین بار توسط «اریکسون»^۲ جرم‌شناس آمریکایی در سال ۱۹۶۲ در کتاب «تأیید بزه‌کار» مطرح شد و سپس توصیف متقاعد

1. Labelling Theory
2. Kai Erikson



کننده‌ای از این فرایند از سوی «شف»^۱ ارائه گردید. به نظر او کسی که در طبقه افراد بیمار روانی قرار داده می‌شود، باید نهایتاً نماد آن بیماری شده و برای همیشه بیمار روانی محسوب شود. بر این اساس چنین فردی حتی اگر سلامت خود را هم باز یابد، نمی‌تواند ثابت کند که به حالت عادی باز گشته است. همین فرایند در مورد مجرمین توقیف شده‌ای که با محکومیت کیفری در محضر دادگاه حاضر شده و رسماً برچسب مجرم به آنان زده می‌شود و در نتیجه از آنها انتظار می‌رود که مجرم‌گونه رفتار نمایند، نیز مصداق دارد [۱۵]. براساس این نظریه «به محض این که شخص دارای برچسب مجرمانه شد، سعی در انطباق و هماهنگ کردن اعمال خود با آن برچسب نموده و با علاقه بیشتری برای ارتکاب جرایم دیگر و سوسه می‌شود. این هزینه «بالقوه» را باید قبل از جرم‌انگاری هر عملی (به ویژه در مورد جرایم کوچک) به وضوح در نظر داشت. آنگاه که به شخص، برچسب مجرم زده می‌شود، از ارتکاب جرم کوچک تا جرم بزرگ، گام کوتاهی خواهد بود» [۹].

بنابراین باید سعی شود با محدود کردن قوانین کیفری، به افراد کمتری انگ مجرمانه زده شود؛ زیرا فردی که برچسب انحرافی به او زده می‌شود، متمایل به انجام رفتاری می‌گردد که جامعه به او برچسب زده است. بکر، از نظریه پردازان این تئوری می‌گوید: «رفتار مجرمانه، رفتاری است که دیگران به آن چنین برچسبی را الصاق کنند. منحرف یا مجرم کسی است که دیگران توانستند آن برچسب را به او الصاق کنند» [۱۹]. انسان عموماً بر اساس آنچه دیگران از او توقع دارند، رفتار می‌کند؛ یعنی دیگران آینه رفتار او هستند. بنابراین کسی که برچسب خورده است به تدریج مایل می‌شود که همان تصویر مجرمانه را از آن خود کند. مطابق نظریه مذکور، تورم قوانین کیفری از دو جهت برای جامعه زیانبار است: اول اینکه، هر چه قوانین کیفری متورم تر شود به افراد بیشتری انگ بزهکار زده می‌شود؛ دوم اینکه، آنان که برچسب بزهکاری دریافت نکرده اند، مجبورند هر چه بیشتر با شک و تردید در جامعه زندگی کنند و این خود سم مهلکی برای جامعه است. تئوری پردازان نظریه برچسب زنی از جمله «لی مرت»^۲ و «ژرژ پیکا» معتقدند: «این انحراف نیست که منجر به کنترل اجتماعی می‌شود، بلکه این خود کنترل اجتماعی است که منجر به انحراف می‌گردد» [۲۰، ۱۶]. اگر چه نظریه فوق قدری اغراق آمیز است ولی نمی‌توان منکر جرم‌زایی کنترل اجتماعی گردید.



1. T. J. Scheff
2. Lemert

حقوق کیفری، قویترین ضمانت اجرا را با خود همراه دارد. اما اگر قوانین کیفری متورم شوند، یعنی قوانین جزایی گوناگون (چه با نسخ و چه بدون نسخ قوانین قبلی) تصویب گردند، حرمتی برای حقوق جزا باقی نمی ماند و این احساس در مردم ایجاد می شود که قانون بازپچه ای است که خیلی زود در معرض تغییر و تحول قرار می گیرد [۲۱]. در نتیجه معنا و مفهوم ارزشهای اساسی برای شهروندان از میان می رود و آنان کلیه قواعد تشکیلاتی و کاری جامعه را از نظر اهمیت در یک ردیف قرار می دهند. درست است که رسالت و نقش اولیه حقوق جزا، جلب توجه شهروندان به ارزشهای اساسی جامعه از طریق تهدید است، اما وقتی «همه چیز، حقوق جزا گشته و همه امور، مهم و اساسی جلوه داده شود، شهروند همه چیز را به عنوان فرع و بنابراین پیش پا افتاده تلقی کرده و در نتیجه از ارزش مجازات کاسته می شود» [۱].

علاوه بر جرم انگاری، تصویب قوانین جدید در زمینه تشدید مجازات جرایم نیز موجب تورم کیفری می گردد. قانون خشن جزایی، قانون خشن تری را ایجاد می کند. به گفته منتسکیو، «کراراً دیده شده که در موارد پیش آمدهای ناگوار، دولت برای اصلاح وضع موجود، متوسل به وضع قوانین شدیدتر شده و بی درنگ در پی اجرای آن است تا از سانحه، فوراً جلوگیری نماید. در حالی که به این ترتیب قوه محرکه حکومت فرسوده شده، افکار مردم به مجازات سخت معتاد می گردد. همانطور که سابقاً تنبیهات خفیف، مردم را متأثر می کرد؛ با وضع قانون جدید، آنان باید با تنبیه شدید متأثر شوند. در این صورت رفته رفته ترس از مجازات شدید، کمتر شده و باز هم مجبور می شوند بر شدت آن بیفزایند؛ این سیر صعودی معلوم است به کجاها خواهد رسید» [۵].

وقتی قوانین کیفری انبوه شد و مجازاتها و رای ظرفیت حافظه انسان متعدد و زیاد شد یکدیگر را خنثی کرده و در نهایت بی معنی می شوند [۲۲]. در این صورت نه تنها شهروندان عادی، بلکه حقوقدانان نیز عاجز از نصب العین قرار دادن ضمانت اجرای کیفری می شوند تورم کیفری، شهروندان را اغلب بازپچه مقررات دست و پاگیر اداری و قربانی سوء استفاده آنها قرار می دهد؛ زیرا در حالی که شهروندان عادی و حتی حقوقدانان نسبت به حقوق جزای فنی مانند حقوق کیفری محیط زیست، حقوق کیفری رایانه که با پیشرفت های چشمگیر فناوریهای مختلف در حال توسعه است، شناخت و آگاهی ندارند، ادارات تخصصی نسبت به این حقوق اشراف دارند؛ چون واحدهای مختلف ادارات و سازمانهای دولتی هستند که مقررات خاص راجع به این امور را تنظیم می کنند و سپس به عنوان کارشناس و متولی نحوه اجرا و تفسیر، آنها را در قالب بخشنامه هایی به قسمتهای دیگر این ادارات ابلاغ می کنند؛ بدین ترتیب کارشناسان ادارات در مقایسه با شهروندان



عادی از تسلط بیشتری بر قوانین و مقررات مذکور برخوردار می‌شوند که گاه منجر به زیاده‌روی، خودرأیی و حتی اخاذی می‌شود [۱].

تورّم کیفری به لحاظ عدم فرصت کافی برای مشورت با متخصصان، امکان اشتباه قانونگذار را در تصویب و نگارش قانون افزایش می‌دهد. در حقوق ایران، این مورد به ویژه در بخشهای مربوط به حدود و قصاص و دیات که غالباً ترجمه‌ای از متون فقهی است، به وضوح قابل مشاهده است. مشخص نبودن مجازات اشد و اخف در جهت اجرای ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی برای عطف به ماسبق کردن قانون اخف، تکرار یک حکم در نصوص متفاوت مانند مواد ۹۵ و ۱۸۰ قانون مجازات اسلامی، بیان تکراری یک سری شرایط مشابه در مواد ۶۹، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۵۴، ۱۶۹، ۱۸۹ و ۲۳۳ قانون مجازات اسلامی، علیرغم اینکه شرایط مذکور از شرایط عامه تکلیف بوده و نیاز به تصریح مکرر ندارد، از مصادیق این اشتباه است.

به علاوه، در متون قوانین کیفری ایران به طور مکرر به اشتباههای املائی بر می‌خوریم که نمایانگر عدم دقت در وضع و تصویب قانون است. در این خصوص می‌توان به عبارت «نمی‌گرد» به جای «می‌گردد» در ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی، «یا» به جای «با» در ماده ۳۱ قانون فوق، «خودش ضامن است نه عاقله اش» به جای «نه خودش ضامن است نه عاقله اش» در ماده ۲۲۷ همان قانون، «صلاحیت محلی» به جای «صلاحیت ذاتی» در ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ و «دعای مالی» به جای «دعای غیر مالی» در ماده ۷۲ آن قانون و... اشاره نمود.

۲- تورّم کیفری در ایران

در ۲۰ سال اخیر، نظام کیفری ایران به طور شگفت‌آوری متورّم شده است. تصویب بیش از ۸۰۰ ماده قانونی کیفری فقط در سال ۱۳۶۱ توسط کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی و نیز وضع بیش از ۲۴۵ ماده قانون کیفری ماهوی (صرف نظر از مقررات فراوان شکلی) از سوی مراجع مختلف (مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی و...) به خوبی گویای این ادعاست. اگر آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور و مقررات کیفری مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی را نیز به تعداد بالا اضافه کنیم، عدد بزرگی خواهد شد. تورّم کیفری در قوانین ایران از چند طریق واقع شده است:

الف) از طریق افزایش حجم قوانین کیفری

در فاصله سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۸ از سوی مراجع متعدد قانونگذاری ۱۰ مورد قانون در مورد انتخابات نهادهای انتخابی حکومت، ۱۰ مورد قانون راجع به مواد مخدر، ۹ مورد قانون در امور تعزیرات حکومتی و ۱۱ مورد قانون راجع به تخلفات اداری تصویب گردید. در بعضی موارد با تصویب قانون جدید، قانون قدیم نسخ شده است، اما باید توجه داشت که علیرغم نسخ قانون قدیم به لحاظ رعایت اصل «هر جرمی تابع قانون زمان وقوع است»، قوانین منسوخ نیز آثار نامطلوب تورم کیفری را بر جای خواهند گذاشت. به علاوه در بسیاری از موارد قانون جدید، به نسخ یا عدم نسخ قانون سابق اشاره نکرده است و این امر موجب تفاسیر گوناگون و متعارض، توسط قضات شده است. به عنوان نمونه می توان اختلاف در نسخ یا عدم نسخ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲، در زمان حاکمیت قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ را ذکر کرد [۲۳]. از طرف دیگر ممکن است، در مواردی که قانونگذار بر نسخ قانون سابق، تأکید کرده است نیز قضات با تفسیر قضایی برداشت متفاوتی از قانون داشته باشند. به عنوان مثال می توان به ماده ۱۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ اشاره کرد. علیرغم صراحت ماده مذکور در اعمال مرور زمان نسبت به جرایم مشمول مجازات بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی، دادگاههای نظامی و ویژه روحانیت، با این استدلال که ماده ۲۰۸ فقط دادگاههای انقلاب و عمومی را مکلف به رعایت آن قانون دانسته است، از پذیرش مرور زمان در موارد فوق خودداری کرده اند [۲۴].

این نکته را نباید از نظر دور داشت که در میان قوانین مختلف مصوب در خصوص یک موضوع، بسیار دیده شده است که قوانین نسخ و منسوخ، فرق اساسی با یکدیگر ندارند. مثلاً قانونگذار در تاریخ ۱۳۷۲/۹/۷ قانون رسیدگی به تخلفات اداری را جانشین قانونی به همین نام نمود که در تاریخ ۱۳۷۱/۴/۹ تصویب شده بود، بدون اینکه در قانون جدید تغییر جدی و اساسی ایجاد شده باشد. از همه مهمتر این که قانونگذار در بعضی موارد بدون توجه کافی، اقدام به وضع قوانین متفاوت در خصوص موضوع مشابه کرده است؛ مثلاً در خصوص انتخابات نمایندگان مجلس خبرگان و رییس جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شورای اسلامی و همه پرسن، قوانین مختلفی داریم که به ترتیب در سالهای ۱۳۵۸، ۱۳۶۴، ۱۳۷۴ و ۱۳۶۸ به تصویب رسیده اند و در هر یک، فصلی به نام جرایم و مجازاتها اختصاص داده شد. این کار نه تنها موجب جرم انگاری های زایدی در نظام حقوقی ما شده بلکه موجب تعیین مجازاتهای نامتناسبی برای



جرم مشابه گردیده است؛ به عنوان نمونه براساس ماده ۷۷ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۸۵ قانون انتخابات ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۴، مجازات مداخله در انتخابات مجلس شورای اسلامی با سیمت مجعول شدیدتر از مجازات مداخله در ریاست جمهوری است؛ در حالی که می توان با تصویب یک قانون به عنوان «قانون مجازات جرایم و تخلفات انتخاباتی» و درج تمامی جرایم و مجازات در آن، از تورم کیفری و جرم انگاریهای بی رویه، جلوگیری نموده و موجبات اتخاذ سیاست جنایی واحد در خصوص جرایم مشابه را فراهم کرد.

ب) از طریق تشدید مجازات

قانونگذار ایران به انگیزه کاهش جرم، در ۲۰ سال اخیر، در موارد مختلف اقدام به تشدید مجازات جرایم مختلف کرده است که به عنوان نمونه می توان به قانون تشدید مجازات کلاهبرداری، اختلاس و ارتشا در سال ۱۳۶۷ و نیز قوانین مختلف مربوط به مواد مخدر اشاره کرد. به دلیل عدم وجود آمار کامل و دقیق در زمینه ارتکاب جرایم کلاهبرداری، اختلاس و ارتشا به طور مجزا در سالنامه آماری مرکز آمار ایران، نمی توان تحلیل درستی از این مورد داشت. ولی آمار دستگیر شدگان در ارتباط با مواد مخدر توسط نیروی انتظامی به وضوح حاکی از عدم تأثیر تشدید مجازات دارد. متولیان امر از سال ۱۳۵۸ تاکنون در جهت مبارزه با مواد مخدر ۱۶ قانون و سه آیین نامه تصویب کرده اند که همواره بنابر تشدید مجازات بوده است. اما بر خلاف انتظار مقنن، نتیجه ای در این خصوص عاید نگردیده است که جدول زیر گویای این ادعا است.

دستگیر شدگان در ارتباط با مواد مخدر توسط نیروی انتظامی جمهوری اسلامی

ایران [۲۵].

سال	قاچاقچی	معتاد	جمع قاچاقچی و معتاد
۱۳۷۰	۱۹,۲۸۲	۵۸,۸۳۰	۸۸,۱۱۲
۱۳۷۱	۲۶,۸۴۵	۵۳,۶۵۹	۸۰,۵۰۴
۱۳۷۲	۱۶,۸۶۸	۴۶,۲۳۵	۶۳,۱۰۳
۱۳۷۳	۳۹,۰۶۳	۶۳,۶۹۵	۱۰۲,۷۵۸
۱۳۷۴	۴۵,۵۵۶	۸۳,۰۷۸	۱۲۸,۶۳۴
۱۳۷۵	۵۹,۰۰۰	۸۳,۴۸۰	۱۴۲,۴۸۰
۱۳۷۶	۶۴,۳۶۸	۹۱,۷۳۷	۱۵۶,۱۰۵

فاجعه چنان عمیق است که مقامات دولتی در زمان حکومت طالبان در افغانستان رسماً به بن بست رسیدن مبارزه فیزیکی با مواد مخدر را اعلام کرده و گفته اند: «طبق آمارهای رسمی، هم اکنون در کشور، دو میلیون معتاد وجود دارد که آمارهای غیر رسمی بیش از این است. باید به دنبال راه‌های عاقلانه باشیم که یکی از آنها مذاکره با طالبان است. طالبان، مایحتاج گندم‌شان را به صورت قاچاق از ایران تهیه می‌کنند. ما می‌توانیم گندم بدهیم و تریاک بگیریم. در حال حاضر تریاک در تهران کیلویی ۳۰۰ تا ۴۵۰ هزار تومان است، در حالی که در مزرعه قیمت آن کیلویی ۴۰ هزار تومان است. ما باید تریاک را از طالبان خریداری کنیم و آن را در اختیار دیگر کشورها بگذاریم؛ به این ترتیب سود قاچاقچی به حداقل می‌رسد. تا زمانی که سود سازمانهای مافیایی قاچاق مواد مخدر را پایین نیاوریم، نمی‌توانیم در این کار موفق باشیم. طالبان، سالانه ۵ هزار تن تریاک تولید می‌کنند که قیمت آن می‌شود ۲۰۰ میلیارد تومان؛ اگر این قیمت را برای خرید تریاک به طالبان بپردازیم، خیلی بهتر است. هم اکنون سالانه دهها برابر آن مبلغ را صرف مبارزه با مواد مخدر می‌کنیم، ولی هیچ توفیقی بدست نیاورده‌ایم. اگر هم تریاک تولید شده توسط طالبان را خریداری کنیم و آتش بزنیم به نفع ماست...» [۲۶].

بنابراین برای مبارزه با بزهکاری، تشدید مجازات راهکار مناسبی نیست؛ بلکه برای رسیدن به این مطلوب، باید ضمن از بین بردن ریشه‌های بزهکاری، تدابیری اندیشید که اجرای قانون حتمیت



داشته باشد؛ زیرا آنچه جامعه را از خطر جرایم حفظ می‌کند، حتمی بودن کیفر است نه تشدید کیفر [۶].

ج) از طریق جرم انگاری های جدید

قانونگذار در ۲۰ سال اخیر، به طور زاید الوصفی اقدام به جرم انگاری جدید کرده است که گذشته از قوانین متفرقه در این خصوص، قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵، به تنهایی اقدام به ۶۲ فقره جرم انگاری جدید کرده است [۲۷]؛ ۲۲ فقره از آن بازگشت به قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ است که در فاصله سالهای ۶۲ تا ۱۳۷۵ (زمان حاکمیت قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲) نسخ یا عدم نسخ آنها محل تردید بود.

بسیاری از جرم انگاریهای جدید، جز متورّم کردن حقوق کیفری حاصلی دیگر نداشته است. از جمله در قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات مزبور، مجازات تعیین شده است. این قانون نه تنها برای حمل، نگهداری، نصب و تعمیر تجهیزات مزبور، مجازات تعیین شده است. این قانون نه تنها برای امروز، بلکه برای زمان تصویب آن هم، دور اندیشانه نبود؛ زیرا در زمان جرم انگاری اعمال فوق نیز، دستگاههای گیرنده دیگری در اندازه بسیار کوچکتر و قابل نصب در پنجره داخلی ساختمان، مورد استفاده واقع می شدند که هرگز در معرض دید قرار نگرفته و قابل کشف توسط مأمورین نبوده اند. امروزه، با ایجاد دستگاههای پیشرفته و نیز راه اندازی شبکه اینترنت، قانون فوق به کلی بدون استفاده و غیر قابل اجرا گردیده است؛ نمونه دیگر، قانون منع خرید و فروش کاپشن کالا اساسی مصوب ۱۳۶۷/۲/۳۱ است. این قانون که برای خرید و فروش کالاهای اساسی، مجازات حبس شدید از یک تا ۵ سال تعیین کرده است، هرگز به مرحله اجرا در نیامد. خریداران و فروشندگان کالا برگ، بعد از تصویب قانون فوق هم، همواره در میدانهای بزرگ شهرها به صورت آشکار، شهروندان را به ارتکاب جرم (خرید و فروش کالا برگ) تشویق و ترغیب می نمایند؛ بدیهی است آنگاه که در روز روشن و در ملاعام گروهی از اعضای جامعه، دیگران را به انجام جرم دعوت نمایند و خود همواره به آن اشتغال داشته باشند، نتیجه ای جز شکست قداست قانون و بی پروایی مردم در پی نخواهد داشت.

بسیاری از جرم انگاریهای جدید، نه تنها موجب تورّم کیفری و تالی فاسد اجتماعی شدید شده است، بلکه به طور شگفت آوری موجب تورّم جمعیت کیفری در زندان و تراکم پرونده ها در دادگستری نیز گردیده است که به عنوان نمونه می توان به جرم انگاری موارد مختلف صدور چک

(صدور چک به عنوان ضمانت، امانت، سفید امضا و...) به موجب ماده ۱۲ قانون اصلاح چک در سال ۱۳۷۲، اشاره کرد. به موجب آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران در خصوص پرونده های مختومه مربوط به صدور چک، که جدول زیر گویای آن است، به محض تصویب قانون جدید چک، ستیر صعودی پرونده های مختومه مورد نظر، شتاب بیشتری به خود گرفت؛ به طوری که تعداد پرونده های مختومه مرتبط با چک در سال ۱۳۷۳، ۱۵۵/۵۰۵ فقره بوده که این تعداد در سال ۱۳۷۴ به ۲۷۲،۳۰۱ فقره رسیده است.

پرونده های مختومه در محاکم قضایی عمومی جمهوری اسلامی ایران در خصوص صدور

چک پرداخت نشدنی

سال	تعداد	سال	تعداد
۱۳۶۴	۱۹،۰۵۶	۱۳۷۱	۸۵،۶۹۵
۱۳۶۵	۲۷،۱۳۵	۱۳۷۲	۱۱۸،۳۰۸
۱۳۶۶	۳۲،۲۵۰	۱۳۷۳	۱۵۵،۵۰۵
۱۳۶۷	۳۵،۰۱۹	۱۳۷۴	۲۷۲،۳۰۱
۱۳۶۸	۴۹،۱۷۷	۱۳۷۵	۳۳۹،۲۰۷
۱۳۶۹	۵۷،۲۸۵	۱۳۷۶	۴۰۹،۳۷۶
۱۳۷۰	۶۶،۰۰۹	۱۳۷۷	۴۸۱،۶۷۷

۵- نتیجه گیری

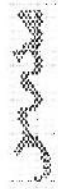
با اینکه جرم شناسان سالهاست خطر تورم کیفری را پیش بینی نموده اند ولی در کشور ما، تنها در دو دهه اخیر، این مسأله خطری جدی محسوب شده است. در بیست سال اخیر، حقوق جزای ایران سخت متورم گشته و مجموعه قوانین کیفری، بدون هیچ مطالعه ای، بی رویه قطور شده است. اگر چه قانونگذار، در جهت مبارزه با پدیده بزهکاری و نیز حمایت از ارزشهای اساسی مورد نظر خود، قوانین کیفری را متورم کرده، لیکن برخلاف انتظار، نتیجه معکوس داده و خود موجب جرم زایی گردیده است. علاوه بر این تورم قوانین کیفری از حرمت، کارایی و صلاحیت حقوق جزا که دارای قویترین ضمانت اجراست، کاسته و ضمن محدود کردن حقوق و آزادیهای مردم و افزایش اختیارات حکومت، موجب بی دقتی قانونگذار در تدوین قانون گردیده است. بسیاری از عوامل



ایجادکننده تورم، نظیر پیشرفت صنعت و فناوری، اسلامی کردن نظام حقوقی و... قهری بوده و اجتناب ناپذیر است. اما باید تلاش کرد که به قول دورکهایم، ضمانت اجرای کیفری آخرین ضمانت اجرا یا حربه‌ای باشد که دولتها به آن تمسک می‌جویند. منظور دورکهایم همان چیزی است که در جرم‌شناسی به عنوان «جنبش جرم زدایی» نام گرفته است. هدف جرم‌شناسان از جرم زدایی که از دهه ۱۹۶۰ به صورت بحث روز درآمد [۱۵]، این است که قانونگذار باید برای حل و فصل مخاصمات مردم، تا حتی حد امکان از سایر ضمانت‌اجراهای حقوقی استفاده و اعمال ضمانت اجرای کیفری باید موکول به وقت اضطرار گردد؛ زیرا ارتکاب هر جرم برای پاسخگویی به یک نیاز است. نیازها را باید از راههای مشروع برآورد و نمی‌توان از طریق توسل به ابزارهای کیفری آنها را خنثی کرد. جرم‌انگاری در زمینه راههای برآوردن نیازها و ازضای تمایلات درونی تنها بر حجم قوانین کیفری می‌افزاید. بنابراین همان‌طور که یک عمل جراحی برای بیمار آخرین راه درمان است، در بین ضمانت‌اجراها نیز باید کوشش کرد که از تکیه بر ضمانت اجرای کیفری به عنوان تنها مصداق واکنش اجتماعی پرهیز شود؛ زیرا استفاده مداوم از این ضمانت اجرا، یعنی جرم‌انگاری اعمال و حالتها، تورم قوانین کیفری را به همراه دارد. تورم قوانین کیفری نیز صرف نظر از فراوانی برچسب مجرمانه که خود موجب انحراف می‌گردد، باعث بی‌اهمیت و بی‌معنی شدن حقوق کیفری به لحاظ تصویب و تغییرپی‌درپی آن و کم‌رنگ شدن قاعده عرفی «جهل به قانون، رفع مسئولیت نمی‌کند» می‌شود. علاوه بر آن، به لحاظ عدم فرصت کافی برای مشورت با متخصصان، امکان اشتباه قانونگذار را در تصویب و نگارش قانون افزایش می‌دهد. بدیهی است برای رسیدن به این مقصود، به مجلس قانونگذاری قوی و کارآمد که اعضای آن را متخصصین در رشته‌های مختلف تشکیل دهند، یا دست کم تصویب قوانین در آن مسبوق به مطالعات جامع درباره پیش‌نویس قوانین توسط کارشناسان مختلف باشد، نیازمندیم تا با استفاده از دیدگاه‌های تخصصی و نیز مشاوره با صاحب‌نظران حقوق کیفری، قوانین کیفری کم‌حجم ولی پربار تصویب شود.

۶- منابع

- [۱] گسن، ریموند، *بحران سیاستهای جنایی در کشورهای غربی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، *مجله تحقیقات حقوقی*، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱۰، ۱۳۷۱، ص ۲۹۱.



- [۲] صانعی، پرویز، حقوق و اجتماع، تهران، دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۵، ج. ۱، ص. ۸۵.
- [3] Abd Osman – el Malek al saleh, Osman : “The Right of the Individual to Personal Security in Islam”, M.cherif Bassiouni (Editor), The islamic criminal Justice System, Oceana Pubication, London, 1982, p.55.
- [۴] مظلومان، رضا، جرم‌شناسی (کلیات)، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ص. ۶، به نقل از: Sather land, Edwin *Principles Criminologic*, p.330.
- [۵] منتسکیو، روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹، صص. ۲۰۰ و ۲۰۲.
- [۶] بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰، ص. ۹۹.
- [۷] نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، دادآفرین، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۸.
- [۸] گسن، ریموند، مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص. ۱۸۲.
- [9] Clarkson, C. M. V, *Understanding Criminal Law*, Fontana , Paperbacks, London, 1992, pp.170-181.
- [۱۰] شومن، لاورنس، جرم‌شناسی و جرم‌انگاری، ترجمه روح الدین کرد علیوند، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، ش ۳۳، ۱۳۷۹، ص. ۷۳.
- [۱۱] رحیمی‌نژاد، اسماعیل، تورم جزایی و پیامدهای آن، نامه مفید، دانشگاه مفید، ش ۹، ۱۳۷۶، ص. ۱۳۶۰.
- [۱۲] صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۱، ج. ۱، ص. ۶۵.
- [۱۳] باهری، محمد، حقوق جزای عمومی، مجد، ۱۳۸۰، ص. ۴۹۵.
- [۱۴] لواسور، ژرژ، سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، ش ۱۱ و ۱۲، ۱۳۷۲، ص. ۳۹۹.
- [۱۵] نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چ. ۱، ۱۳۷۷، صص. ۳۱ و ۲۰۴.
- [۱۶] پیکا، ژرژ، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰، ص. ۴۵.
- [۱۷] مهرپور، حسین، مجموعه نظریات شورای نگهبان، تهران، کیهان، ۱۳۷۱، ج. ۲، صص. ۱۸۲ و ۱۸۹.



- [18] Stephan, E., Brown, Finn and Aage Esbensen Gillbert, Geiz, *Criminology*, London Anderson Publishing CO., 1995, p. 741.
- [19] Larry Scigl, Joseph Senna, "Juvenile Delinquency", *Theory, Practice & Law*, 7th ed., U.S.A, Wadsworth Publishing Company, 2000, p.220.
- [۲۰] گسن، ریموند، مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران، مترجم، ۱۳۷۰، ص. ۱۹۱.
- [۲۱] میرمحمد صادقی، حسین، توسعه قضایی، ماهنامه دادرسی، ش ۲۱، ۱۳۷۹، ص. ۳۴.
- [۲۲] لازرژ، کریستین، سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، یلدا، ۱۳۷۵، ص. ۷۰.
- [۲۳] شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی، سروش، نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه کیفری، روزنامه رسمی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۲۳۱.
- [۲۴] اتقایی، کریم، مرور زمان کیفری در حقوق ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۰، ص. ۸۲.
- [۲۵] سالنامه آماری، انتشارات مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵، ص. ۴۵۶ و ۱۳۷۷، ص. ۵۴۶ و ۱۳۶۷، ص. ۲۷۰ و ۱۳۶۹، ص. ۲۰۸ و ۱۳۷۱، ص. ۲۲۸ و ۱۳۷۳، ص. ۴۴۶ و ۱۳۷۷، ص. ۵۳۲.
- [۲۶] روزنامه همبستگی، ۱۳۷۹/۷/۲۳، ص. ۱۰.
- [۲۷] برزآبادی، جمشید، جرم‌انگاری در مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ۱۳۷۷، ص. ۱۴ به بعد.

